

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

روشن شد استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد عقلاً امکان دارد و هیچ استحاله‌ی عقلی ندارد. عرض کردیم که این استعمال بر خلاف متفاهم عرف و بر خلاف ظهور عرفیه است؛ بنابراین اگر متکلم یک لفظی را بگوید و بخواهد از آن لفظ چند معنا را ارائه کند، نیاز به قرینه دارد.

بعد یک بحث سومی واقع شده است و آن این است که آیا این استعمال، استعمال حقیقی است یا اینکه این استعمال، استعمال مجازی است؟

اینجا مرحوم صاحب معالم یک فرمایشی دارند که آن فرمایش را مرحوم آخوند در کفایه مطرح کردند و به شدت مورد انتقاد قرار دادند. صاحب معالم دو ادعا دارد. ادعای اولش این است که استعمال لفظ مفرد در بیش از یک معنای واحد مجاز است.

اما ادعای دوم ایشان این است که استعمال تثنیه و جمع در بیش از یک معنای واحد، حقیقت است و مجاز نیست. این دو ادعا بعد از این است که صاحب معالم اصل جواز و امکان استعمال لفظ در بیش از یک معنا را پذیرفته و بعد بین مفرد و تثنیه و جمع تفصیل داده است. مرحوم آخوند در کفایه فرمودند استعمال لفظ در بیش از یک معنا عقلاً ممتنع است. بعد فرمودند حالا بنا بر اینکه ما عقلاً ممتنع ندانیم، وجهی برای تفصیل نداریم. این تفصیلی که صاحب معالم فرموده، وجهی ندارد.

حال باید اول استدلال صاحب معالم را بیان کنیم و بعد اشکالات مرحوم آخوند را بر صاحب معالم ذکر کنیم.

ادعای صاحب معالم

صاحب معالم در ادعای اولش که می‌گوید استعمال لفظ مفرد در بیش از یک معنا مجاز است، می‌گوید که واضع لفظ را برای معنا به قید وحدت وضع کرده است. واضع کلمه‌ی عین را برای باکیه به قید وحدت وضع کرده است. حالا اگر ما آمدم عین را در باکیه و جاریه استعمال کردیم این استعمال می‌شود استعمال مجازی. چرا؟ از باب استعمال لفظ موضوع للکل فی الجزء است. موضوع له مرکب از دو جزء است، باکیه به علاوه‌ی وحدت و جاریه به علاوه‌ی وحدت. حال اگر کلمه‌ی عین را آوریم در باکیه و جاریه استعمال کردیم اینجا دیگر قید وحدت از بین می‌رود و نتیجه این می‌شود لفظ موضوع للکل را در جزء استعمال کردیم و این استعمال می‌شود استعمال مجازی. این ادعای اول صاحب معالم است.

ایرادات مرحوم آخوند بر مرحوم صاحب معالم

مرحوم آخوند در کفایه بر این ادعا و بر این استدلال دو اشکال دارند. اشکال اول این است که فرمودند این قید وحدت را شما از کجا آوردید؟ آنچه که روشن است این است که واضع الفاظ را برای ذات معانی وضع کرده است. واضع باکیه را در نظر گرفته و عین را برایش وضع کرده، جاریه را در نظر گرفته و عین را وضع کرده، قید وحدت داخل در موضوع له نیست و الفاظ برای ذات معانی وضع شده‌اند.

اشکال دوم آخوند این است که حالا بر فرضی که ما قید وحدت را قبول کنیم، اینجا مسئله‌ی علاقه‌ی کل و جزء مطرح نیست و اگر گفتیم واضع عین را برای باکیه به‌علاوه‌ی وحدت وضع کرده است، این باکیه به‌علاوه‌ی وحدت یعنی باکیه بشرط لاوحده، یعنی خود این باشد و غیر از این نباشد.

آن وقت اگر لفظ عین را در باکیه و جاریه باهم استعمال کردیم، این می‌شود استعمال در باکیه بشرط شیء؛ یعنی باکیه بشرط جاریه و بین این دو نسبت تباین وجود دارد، نه نسبت کل و جزء. بین استعمال عین در باکیه بشرط وحدت- که بشرط وحدت همان بشرط لا است- و بین استعمال در باکیه و جاریه یعنی باکیه می‌شود بشرط شیء. همه گفته‌اند که بین این دو تباین وجود دارد.

بین بشرط لا و بشرط شیء تباین وجود دارد نه علاقه‌ی کل و جزء. لذا اینکه گفتید که این علاقه، علاقه‌ی کل و جزء است. این را قبول نداریم و نسبت بین این‌ها تباین است.

این دو جوابی است که مرحوم آخوند از استدلال بر ادعای اول صاحب معالم بیان فرمودند.

تحلیل اشکالات مرحوم آخوند

در این دو جواب، جواب اول ایشان متین است؛ یعنی اینکه ما بگوییم الفاظ برای ذات معانی وضع شده است و قید وحدت داخل در موضوع له نیست. این حرف درستی است و البته با این اضافه که قبلاً در بحث گذشته گفتیم و شاید مرحوم میرزای قمی هم که نظیر حرف صاحب معالم را زده و فرموده است که وحدت، عنوان جزء موضوع له را ندارد. وحدت از حالات موضوع له است و ما باید این حالات موضوع له را در استعمال رعایت کنیم.

پرسش...

پاسخ استاد

خود باکیه کلی است، ما وقتی می‌گوییم خود عین یک معنای کلی دارد، شما وقتی می‌گویید عین فرض کنید که عین یک معنا دارد به معنای عین باکیه، باکیه کلی است یا جزئی؟ حالا این را بعداً در تسمیه می‌گوییم و استدلال ایشان را می‌آوریم که ببینیم درست است یا نه؟

صاحب معالم می‌گوید که اگر کلمه‌ی عین را در بیش از یک معنا استعمال کردید، این استعمال صحیح است؛ اما مجاز است، می‌گوییم چرا مجاز است؟ می‌فرماید چون موضوع له باکیه به‌علاوه‌ی وحدت است و اگر آمدید کلمه‌ی عین را در باکیه و جاریه استعمال کردید قید وحدت کنار رفته است. پس لفظ موضوع للکل که کل می‌شود باکیه به‌علاوه‌ی وحدت، در جزء استعمال شد که باکیه باشد. لذا استعمال می‌شود استعمال مجازی.

مرحوم آخوند دو جواب می‌دهند یک جواب این است که شما این قید وحدت را از کجا آوردید؟ ما در موضوع له الفاظ قید وحدت نداریم، عین برای همان ذات باکیه وضع شده و اصلاً کاری به وحدت نداریم؛ به عبارت دیگر موضوع له الفاظ لا بشرط هستند و قید بشرط لا در آن‌ها وجود ندارد. لا بشرط هستند و واضع یک ماهیت مهمله و مطلقه‌ای را در نظر می‌گیرد به نام باکیه و لفظ عین را برایش وضع می‌کند.

تحلیل کلام مرحوم آخوند

جواب اول مرحوم آخوند درست است اما این‌طور نیست که وحدت به‌طور کلی یک چیز جعلی باشد که صاحب معالم از پیش

خودش درآورده باشد. مرحوم صاحب معالم هم یک اصولی قوی و محکمی بوده و بعد از صاحب معالم هم میرزای قمی هم نظیر حرف صاحب معالم را بیان کرده؛ منتهی میرزای قمی با این فرق که معالم قید وحدت را جزء موضوع له قرار داده و میرزای قمی قید وحدت را از حالات موضوع له قرار داده است.

مرحوم آخوند به طور کلی مسئله‌ی وحدت را کنار گذاشته است. می‌خواهیم بگوییم نمی‌شود به طور کلی وحدت را کنار گذاشت. ما هم مثل شما قبول داریم که واضع وقتی می‌خواست لفظ عین را برای باکیه وضع کند، قید وحدت را جزء موضوع له قرار نداد؛ ولی می‌خواهیم بگوییم چیز دیگری را هم در نظر نگرفته است.

اگر از ما سؤال کنند وقتی واضع می‌خواست لفظ عین را برای باکیه وضع کند، چه چیز را در نظر گرفت؟ می‌گوییم باکیه را در نظر گرفت و چیز دیگری را در نظر نگرفت، منتهی صاحب معالم از این مطلب که چیز دیگری را در نظر نگرفته است به قید وحدت تعبیر کرده است. یک مقدار قوی‌تر هم گفته و فرموده که وحدت جزء موضوع له است.

بنابراین می‌توان این طور گفت که قطعاً استعمال لفظ مفرد در بیش از یک معنا خلاف متفاهم عرفی است و عرف بر طبق وضع عمل می‌کند و واضع غیر از این معنا چیز دیگری را در نظر نگرفته است. لذا بر خلاف متفاهم عرفی می‌شود.

بنابراین اگر استعمال کننده بخواهد از این لفظ بیش از یک معنا را اراده کند، اینجا نیاز به قرینه دارد.

تحلیل جواب دوم مرحوم آخوند

اما جواب دومی که مرحوم آخوند از صاحب معالم دادند، می‌فرمایند اینجا مسئله‌ی علاقه‌ی کل و جزء مطرح نیست و اینجا مسئله‌ی تباین مطرح است چرا؟ بنابراین که وحدت جزء موضوع له باشد می‌شود عین برای باکیه بشرط لا وضع شده است. چون وحدت یعنی معنای دیگری نباشد و استعمال در بیش از یک معنا، معنایش این است که عین در باکیه بشرط شیء استعمال شود و بین بشرط لا و بشرط شیء تباین وجود دارد.

به نظر شما این جواب درست است یا نه؟ تباین هست یا نه؟

پرسش...

پاسخ استاد

بین بشرط لا و بشرط شیء کجا جمع می‌شود؟ اگر شما گفتید ماهیت انسان هم بشرط لا و هم بشرط شیء، آن وقت بشرط لا و بشرط شیء در یک جا قابل جمع هستند؟ نیستند. بالأخره این بشرط لا که درست است؛ چون در جواب دوم مرحوم آخوند می‌فرماید بنابراین که ما قید وحدت را داخل در موضوع له بدانیم، وحدت معنایش این است که تنهایی، یعنی عین در باکیه فقط، یعنی معنای دیگری نباشد پس بشرط لا بودنش به حسب فرض است.

ادامه بحث

یک مغالطه‌ای اینجا مرحوم آخوند کرده‌اند و بیان مغالطه از آن مطلبی که ما در محل نزاع از خود آخوند یاد گرفتیم روشن می‌شود.

در محل نزاع فرمودند بحث در آنجایی است که اگر یک لفظ در دو معنا استعمال شود، گویا در هر معنا مستقلاً استعمال شده است. پس اگر یک لفظ در دو معنا استعمال شد، اینجا بشرط شیء معنا ندارد. بشرط شیء یعنی مجموع شود. در حالی که ما

گفتیم، وقتی می‌گوییم آیا استعمال لفظ در بیش از یک معنا جایز است یا نه؟ نمی‌خواهیم بحث کنیم و بگوییم چند معنا در مجموع من حیث المجموع است.

پرسش...

پاسخ استاد

از همان جهت که وحدت است و از همان جهت هم بشرط شیء شده، اینجا یکی است. دوتا لفظ است اما دو جهت نیست، یک جهت است. می‌گوییم این معنا هم می‌شود بگوییم که به‌تنهایی باشد و هم بشرط شیء؟ نه. هم می‌شود به‌تنهایی و هم بامعنای دیگر؟ نه. دو اعتبارش نمی‌شود کرد. لذا بینشان تنافی است.

نقد جواب دوم مرحوم آخوند

لذا به نظر ما می‌رسد که این جواب دومی که مرحوم آخوند دادند این اصلاً بر خلاف فرضی است که در محل نزاع مطرح کردیم.

در محل نزاع گفتیم، نزاع در آنجایی است که یک لفظ در بیش از یک معنا استعمال شود به‌طوری که گویا لفظ در هر معنا مستقلاً استعمال شده است. گویا در هر معنا مستقلاً استعمال شده است. این دیگر معنایش این نیست که بشرط شیء باشد؛ به عبارت دیگر مرحوم آخوند بین اراده‌ی دو معنا و اراده‌ی یک معنا بشرط معنای دیگر خلط کردند.

ما می‌گوییم دو معنا و سه معنا علی سبیل الإستقلال می‌خواهد اراده شود. کجای این مسئله، بشرط شیء بودن است؟ لذا اگر قید وحدت را به‌عنوان جزء موضوع له پذیرفتیم، این حرف مرحوم صاحب معالم درست است که دیگر استعمالش در بیش از یک معنا مستلزم القاء قید وحدت است. القاء قید وحدت مستلزم این است که استعمال، استعمال مجازی شود.

نتیجه

لذا همین مقدار در جواب صاحب معالم کافی است و ما دلیلی بر اینکه وحدت، جزء موضوع له باشد نداریم؛ و حالا که نداریم الفاظ برای ذات معانی وضع شده‌اند. آنجایی که لفظ را می‌گویید، یک معنا را اراده می‌کنید یا آنجایی که لفظ را می‌گویید ده تا معنا را اراده می‌کنید، در تمام این‌ها همان معانی را اراده کردید بدون اینکه در موضوع له تغییری به وجود بیاید.

البته این استعمال لفظ و اراده‌ی بیش از یک معنا نیاز به قرینه دارد و تا قرینه نباشد ما نمی‌توانیم کلام متکلم را که یک لفظ عین را گفته، بر بیش از یک حمل معنا کنیم؛ اما این قرینه شبیه قرینه‌ی معینه است یعنی موجب مجازیت نمی‌شود.

به عبارت دیگر دو مدل قرینه‌ی معینه داریم؛ یک قرینه‌ی معینه داریم که قرینه‌ای است که می‌آید در بین معانی مشترک لفظی یک معنا را معین می‌کند و یک قرینه‌ی معینه هم داریم که می‌آید ده معنا را معین می‌کند، دو معنا را معین می‌کند که این قرینه هم قرینه‌ی معینه است و موجب مجازیت نمی‌شود. آن قرینه‌ای که در باب مجاز است، آن قرینه را می‌گویند قرینه‌ی صارفه.

ادعای دوم صاحب معالم

ادعای دوم ایشان این است که اگر لفظ تثنیه مثل عینان و یا جمع مثل عیون و أعین، اگر در بیش از یک معنا استعمال شود، این استعمال حقیقی است؛ یعنی اگر ما از رأیت عینین دو معنا را اراده کردیم این استعمال حقیقی است و اگر از رأیت الأعین سه معنا یا بیش از سه معنا اراده کردیم این استعمال استعمالی حقیقی است.

دلیلی که صاحب معالم آورده این است که فرموده تثنیه و جمع به منزلة تکریر المفرد است. تثنیه و جمع به منزله‌ی این است که

مفرد تکرار شود یعنی رأیت عینین به مثابه این است که بگوید «رأیت عیناً و عیناً».

چطور آنجایی که بگوید رأیت عیناً و عیناً از عین اول می‌تواند یک معنا اراده کند و از عین دوم هم می‌تواند یک معنا را اراده کند، از رأیت عینین هم می‌تواند دو معنا اراده کند؛ و هکذا در جمع، این استدلال صاحب معالم بر ادعای دومش است که تثنیه و جمع به منزله تکرار مفرد.

جواب مرحوم آخوند از استدلال صاحب معالم

مرحوم آخوند در کفایه از این استدلال صاحب معالم جواب دادند و فرمودند که ما هم قبول داریم تثنیه و جمع به منزله تکرار مفرد است، اما تکرار من حیث المعنا مراد نیست. تکرار من حیث الأفراد مراد است.

صاحب معالم در ذهن شریفش این بوده که عینین تکرار من حیث المعناست. مرحوم آخوند می‌فرماید عینین این علامت تسمیه که بر کلمه‌ی عین داخل شده دلالت می‌کند بر تکرار همان مدخول من حیث الأفراد؛ یعنی از مدخول شما چه چیز اراده کردید؟

اگر از عین، باکیه را اراده کردید عینین یعنی دوتا باکیه که دلالت بر تکرار من حیث الأفراد دارد؛ به عبارت دیگر فرمودند که این الف و نون در تثنیه دلالت دارد بر اینکه از یک کلی دو فرد اراده می‌شود.

آن وقت این اشکال متوجه می‌شود که طبق این معنایی که شما کردید، پس الف و نون تثنیه همیشه باید بر کلی وارد شود در حالی که ما در اعلام شخصیه هم داریم؛ مثلاً می‌گوییم زیدان، زید، الف و نون به آن متصل می‌شود و اینجا نمی‌توانیم بگوییم دو فرد از یک کلی، کلی اصلاً اینجا نداریم و آنکه در خارج داریم زید است.

ایشان در مقام جواب فرموده است ما این را تحلیل می‌بریم، می‌گوییم زید را به چه چیز تحلیل می‌برید؟ به المسمی بزید. اول زید تحلیل برده می‌شود به یک معنای کلی به نام المسمی بزید و آن وقت المسمی بزید کلی است یعنی هر کسی که اسمش زید است و این یک عنوان کلی است. این زید پسر عمر یکی است، زید پسر بکر یک فرد دومی است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ